



جواز تلقین در تربیت دینی

پدیدآورنده (ها) : زارعان، محمد جواد؛ موسوی، سید نقی
علوم تربیتی :: نشریه مطالعات فقه تربیتی :: بهار و تابستان 1394 - شماره 24 (علمی-پژوهشی)
از 7 تا 29
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1114964>

دانلود شده توسط : س م
تاریخ دانلود : 29/06/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی بر اساس نامه شماره ۳/۱۸/۱۹۴۹۷۶ دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۹/۱۶ از شماره دوم، به رتبه علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

جواز تلقین در تربیت دینی *

چکیده ۱

تربیت دینی به معنای تربیت انسان دیندار، از روش‌های گوناگونی برای آموزش مفاهیم دینی بهره می‌گیرد. تلقین یکی از این روش‌هاست که موافقان و مخالفانی دارد. از منظرهای گوناگون فلسفی، روان‌شناختی، دینی و ... می‌توان در مورد تلقین به داوری پرداخت که پژوهش حاضر، روش فقهی و استنباطی را انتخاب کرده است. دربارهٔ جواز و یا ممنوعیت شرعی کاربرد تلقین دست کم سه احتمال مطرح است: ۱. تلقین به صورت همگانی و همیشگی شرعاً حرام و ممنوع است؛ ۲. تلقین به صورت همگانی و همیشگی شرعاً جایز است؛ ۳. دیدگاه میانه و تفصیلی که در شرایطی تلقین را جایز و در مواردی تلقین را ممنوع می‌شمارد. پژوهش حاضر در صدد است تا فرضیه دوم (جواز مطلق) را بررسی نماید. منظور از تلقین در این پژوهش عبارت است از «آموزش غیر استدلالی». نوشتار پیش‌رو شش دلیل مطرح و بررسی نموده و در نهایت به این نتیجه دست یافته که فرضیهٔ «جواز مطلق تلقین در تربیت دینی» قابل دفاع نیست و به اقتضای شرایط متریان و محتواهای آموزشی باید از روش‌های تلقینی در کنار روش‌های استدلالی بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: تلقین، تربیت دینی، تربیت اعتقادی، آموزش استدلالی، فقه تربیتی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹.

** دانشیار مؤسسه پژوهشی امام خمینی & (mjzarean@gmail.com).

** دانش‌پژوه دکتری مجتمع آموزش عالی فقه (نویسنده مسئول) (snmosavi۵۷@gmail.com).

هدف تربیت دینی (Religious Education) پرورش انسان دیندار است. تربیت دینی در این پژوهش عبارت است از تربیت برگرفته از آموزه‌های دین (اسلام) با هدف پرورش انسان دیندار به نحوی که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری به اندازه نصاب، ملتزم به اسلام باشد.

فرایند آموزش دین و تربیت دینی از روش‌های گوناگون بهره می‌برد. آموزش استدلالی و آموزش تلقینی دست کم، دو شیوه در این عرصه هستند. آموزش استدلالی بر اقتناع فکری و انتقال مفاهیم همراه با پذیرش عقلانی متریان تأکید دارد و آموزش تلقینی چنین تأکیدی ندارد.

یکی از چالش‌های «تربیت دینی» در مغرب زمین، چالشی است که از سوی طرفداران فلسفه تحلیلی در تعلیم و تربیت مبنی بر متناقض بودن (Paradoxical) ترکیب تربیت دینی ارائه شده است؛ اندیشمندانی چون پاول هرست و دیگران بر این باورند که تربیت دینی با تلقین و القای اندیشه‌ای خاص و عقیده‌ای ویژه همراه است و اساساً تربیت به شمار نمی‌رود (باقری، ۱۳۹۰: ۴۴؛ شفیق، کلیات فلسفه آموزش و پرورش ۱۳۷۵: فصل ۹).

صرف نظر از اختلاف نظرهای فلاسفه تحلیلی تعلیم و تربیت در تحدید مفهوم تلقین (Indoctrination) و یافتن هسته اصلی معنایی آن Thiessen, ۱۹۸-۴PP۲۷-۴(۳) و نیز صرف نظر از بررسی برون‌دینی این مدعا، پژوهش حاضر در صدد است تا از منظر درون‌دینی و به شکل خاص با روش فقهی به این پرسش پردازد که آیا تلقین در تربیت دینی جایز است.

توضیح آنکه در مورد جواز و یا حرمت کاربرد تلقین، دست کم سه احتمال مطرح است: ۱. تلقین به صورت همگانی و همیشگی شرعاً حرام است؛ ۲. تلقین به صورت همگانی و همیشگی شرعاً جایز است؛ ۳. دیدگاه میانه که در شرایطی تلقین را جایز و در مواردی تلقین را حرام می‌شمارد. پژوهش حاضر در صدد است تا فرضیه دوم (جواز مطلق) را بررسی نماید. برای درک صحیح‌تر موضوع نوشتار حاضر، قلمرو موضوعات مرتبط در جدول شماره ۱ ترسیم شده است.

پژوهش حاضر	موضوعات
-	تبیین مستند کلام فلاسفه تحلیلی در امکان یا عدم امکان تربیت دینی و دیدگاه‌های گوناگون
-	تبیین تعاریف تلقین در اندیشه فلاسفه تحلیلی تعلیم و تربیت
-	تلاش برای تحلیل مفهوم تلقین و شناسایی هسته معنایی آن
-	بررسی امکان فلسفی «تربیت دینی» و بررسی ادعای متناقض‌نما بودن ترکیب تربیت دینی
-	نقد درون‌دینی مدعای «استحاله تربیت دینی»
+	بررسی فقهی جواز تلقین در تربیت دینی
-	بررسی فقهی ممنوعیت تلقین در تربیت دینی

در تحلیل مفهوم تلقین، معیارهای مختلفی ارائه شده است. در این زمینه، فلاسفه تحلیلی چهار معیار (هدف، نتیجه، محتوا، روش‌ها) برای تعریف تلقین بیان داشته‌اند و با هم اختلاف دارند. آنان در قدم اول، با این سؤال مواجه‌اند که تلقین چه وقت روی می‌دهد: آیا تلقین آن است که هدف از آموزش، یادگیری بدون دلیل باشد یا هنگامی که نتیجه و محصول آموزش ذهن‌های بسته است، تلقین صورت گرفته یا اساساً یادگیری محتواها و مسائلی مثل دین، اخلاق و سیاست همان تلقین است و یا این مسئله بستگی به شیوه‌های غیرعقلانی دارد و سرانجام اینکه بگوییم مجموعه‌ای از این‌ها منجر به تلقین می‌شود (Thiessen, ۱۹۸۴) (۲۱۸-۲۱۶pp) به نظر می‌رسد اصلی‌ترین معیار بازشناسی تلقین، روش تدریس غیراستدلالی است؛ به این معنا که در هر آموزشی که از روش‌های غیراستدلالی استفاده شود، تلقین رخ داده است (موسوی، ۱۳۹۲) و همین معنا، مبنای نوشتار حاضر است.

همچنین باید متذکر شد که منظور از «بررسی فقهی»، روش‌شناسی رایج در دانش فقه است که رفتارهای اختیاری مکلفان را از حیث احکام پنج‌گانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) بررسی می‌نماید (اعرافی، ۱۳۹۱).

در نهایت، پرسش این است که آیا کاربرت روش‌های تلقین‌آمیز و غیراستدلالی در تربیت دینی، جایز است.

در نوشتار حاضر برای اثبات جواز مطلق تلقین، به دو دسته ادلهٔ عام و ادلهٔ خاص استدلال می‌شود. ادلهٔ عام به لحاظ فقهی شمول زیادی دارد و بر مورد بحث (تلقین)، تطبیق می‌شوند؛ اما ادله خاص به شکل مستقیم به مسئلهٔ پیش‌رو ناظر است که خود به دو گونه است: برخی به دلالت مطابقی و یا تضمینی بر مدعا دلالت دارند و شماری دیگر به دلالت التزامی. شایان ذکر است که دو دلیل اول، در شمار ادلهٔ عام و باقی ادله در زمرهٔ ادلهٔ خاص هستند.

بررسی فقهی جواز تلقین در تربیت دینی پیشینه‌ای ندارد. در ادامه ادله‌ای به نفع جواز تلقین مطرح و سپس با سنجش دلالت آن‌ها، فرضیهٔ «جواز مطلق تلقین در تربیت دینی» آزمون می‌شود.

۱. حرمت انجام کار لغو و بیهوده

نخستین دلیلی که می‌توان اقامه کرد، این‌گونه تقریر می‌شود:

خردپروری در آموزش عقاید و به کارگیری روش‌های تماماً استدلالی در زمانی که متری توان شناختی برای درک انتزاعی و عقلانی را ندارد، کاری بیهوده و بی‌ثمر است.

پرداختن به کارهای بیهوده و لهو، حرام (و یا دست‌کم، مکروه) است.

پس، آموزش استدلالی و خردپرورانه در شرایط مذکور، حرام (و یا دست کم، مکروه) است. و در مقابل، آموزش غیراستدلالی (تلقینی) جایز است.

بررسی دلیل

ملاحظه می‌شود این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است و برای قضاوت در مورد نتیجه قیاس، باید نسبت به کبرا و صغرای آن قضاوت کرد.

کبرای قیاس یکی از قواعد عامه^۱ فقهی است. در ابتدا باید خاطرنشان کرد که «لهو» به کاری گفته می‌شود که موجب غفلت از امور مهم شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: واژه لهو) و «لغو» نیز به گفتاری گفته می‌شود که بدان اعتنایی نمی‌شود (همان). معنای این دو و واژه^۲ «لعب» بسیار به هم نزدیک است و می‌توان معنای مشترکی برای آن‌ها در نظر گرفت: «فایده نبردن از کاری و نداشتن هدف و انگیزه‌ای دینی یا دنیوی از انجام آن، خواه از کودک صادر شود یا دیوانه و یا بزرگسال و عاقل» (مشکینی، بی تا: ۴۵۶-۴۵۷). بنابراین، اگر ادعای دلیل پیش‌رو، در مورد بی‌فایده و بی‌ثمر بودن آموزش استدلالی و برهانی در شرایط مذکور صحیح باشد، بی‌شک مفاهیم فوق بر آن صادق خواهد بود و مستدل می‌تواند با ضمیمه^۳ کبرای فقهی در عدم مطلوبیت انجام کار لهو و لغو، به خواسته خویش، دست یابد.

در مقام قضاوت در باب روایی صغرا و کبرای دلیل، باید گفت:

صغرای دلیل مورد تأیید است و بهره‌گیری از روش‌های استدلالی و عقلانی در تربیت دینی و اعتقادی در شرایطی که متربی توان ادراک شناختی و ذهنی را دارا نمی‌باشد، کاری بی‌فایده و بی‌ثمر است.

همچنین عدم مطلوبیت لهو و لغو مورد قبول است؛ البته انجام کار لهو و لغو، مطلقاً حرام نیست و همان‌گونه که شیخ انصاری و دیگر فقها اشاره کرده‌اند، حرمت و مرجوحیت آن «فی الجملة» و «در برخی موارد» است (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷/۲؛ خویی، بی تا: ۱/۴۲۱).

خلاصه با پذیرش صغرا و کبرای دلیل، نتیجه^۴ قیاس تأیید می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت:

بهره‌گیری از تلقین در تربیت دینی در شرایطی که متربی توان ادراکی و ذهنی ندارد، جایز است و در مقابل، آموزش استدلالی مرجوح می‌باشد.

البته روشن است که منتهای دلالت دلیل حاضر این است که آموزش استدلالی را مرجوح و نامطلوب معرفی نماید و تلقین را جایز (جواز به معنای عام) بشمارد، اما اینکه آیا تلقین مستحب است یا واجب، از این دلیل برداشت نمی‌شود و دلیل دیگر باید این ادعا را اثبات نماید.

۲. اصل تربیتی «رعایت توان متربی»

دلیل دوم برای اثبات جواز تلقین در تربیت دینی در شرایط ویژه، این گونه تقریر می‌شود:

- یکی از اصول عام تربیتی عبارت است از اصل «رعایت توان متربی» (اعم از توان شناختی، انگیزشی و رفتاری). بر پایه این اصل، بر مریبان واجب است تا در برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تربیتی، توان متریبان را مراعات نمایند.

- آموزش استدلالی، در شرایطی که متربی به رشد عقلانی و شناختی کافی نرسیده، در همهٔ ساحت‌ها و نیز تربیت دینی مصداقی از تخلف از اصل رعایت توان متربی شمرده می‌شود و حرام است.

- پس آموزش استدلالی در تربیت دینی در این شرایط (عدم توان متربی) جایز نیست و باید از روش‌های غیراستدلالی و تلقینی در تربیت اعتقادی بهره گرفت.

نقد و بررسی دلیل

یکی از پایه‌های استحکام دلیل بالا این است که اصل رعایت توان متربی، اصلی الزامی و به لحاظ فقهی واجب باشد. در ادامه به بررسی الزامی یا رجحانی بودن این اصل تربیتی پرداخته می‌شود.

به عنوان دلیل عقلی باید گفت که «اصل رعایت توان متربی» دست کم دو مصداق دارد:

۱. اقدامات تربیتی تکلیف‌آور: در مواردی که مربی وظیفه‌ای را از متربی مطالبه می‌نماید، به دلیل «قبح تکلیف بمالایطاق»، مربی باید توان متربی را لحاظ نماید و با کمک قاعدهٔ ملازمه، این لزوم رنگ و جوب شرعی به خود می‌گیرد. این مورد قطعاً از احکام الزامی عقل است.

۲. مصداق دوم، مواردی است که مربی تکلیفی از متربی طلب نمی‌کند و صرفاً به اقداماتی در جهت تربیت متربی دست می‌زند و به همین دلیل متربی، ارزشیابی، نظارت و مؤاخذه نمی‌شود (اقدامات تربیتی غیر تکلیف‌آور). در این موارد، عقل می‌گوید باید ابزار و وسائلی مناسب برای رسیدن به هدف انتخاب شود. به عبارت دیگر، عقل مستقلاً به حسن تناسب وسائط (ابزارها و روش‌ها) با اهداف حکم می‌کند.

اما آیا حکم عقل به حسن تناسب وسائط با هدف رفتارها (به خصوص در فضای تعلیم و تربیت و اتخاذ وسائط، ابزارها و اقداماتی که به اهداف تربیت نائل شود) حکمی رجحانی است یا الزامی؟

در پاسخ باید متذکر شد که رابطهٔ وسائط و اهداف، دست کم به دو صورت است:

۲-۱. یک یا تعدادی از ابزارها و روش‌ها نسبت به دیگر وسائط، برتری دارد و تماماً تأمین‌کنندهٔ اهداف است.

۲-۲. هیچ ترجیحی میان وسائط نیست.

در مورد اول، عقل، با حکمی قطعی معتقد است که باید از همان ابزار و روش خاص بهره گرفت و تخلف از این حکم، مستحق مذمت است. البته بعید به نظر می‌رسد که این حکم الزامی باشد، بلکه هرچه تأثیر و نقش‌آفرینی وسائط در نیل به هدف بیشتر و یا شرایط هدف خاص‌تر باشد (مانند اینکه تنها فرصت نیل به هدف باشد و یا هدف، از ارزش بالایی برخوردار باشد که شایستهٔ خطرپذیری نیست و...)، این حکم به الزام عقلی نزدیک‌تر می‌شود؛ اما حکم عقل در مورد دوم (۲-۲)، تخییر است و در حد الزام نمی‌باشد.

بر این اساس، اگر اصل رعایت توان‌مربی، به معنای دوری از «تکلیف بمالایطاق» باشد، تکلیفی الزامی بر عهدهٔ مربیان به شمار می‌رود و اگر نظر داشت توان‌مربی به معنای این باشد که مربیان در انتخاب ابزارها و روش‌های تربیتی، باید به شرایط و توان مخاطبان توجه کنند، در این صورت، نمی‌توان از الزامی بودن حکم عقل به حسن انتخاب وسائط مناسب و سازگار با توان‌مربی دفاع کرد؛ مگر در مواردی خاص از جمله اینکه وسائط، مقدمهٔ منحصره برای نیل به اهداف تلقی شوند.

نتیجه آنکه رعایت توان‌مربی در «اقدامات تربیتی غیر تکلیف‌آور» عقلاً واجب نیست و برای جست‌وجوی حکمی الزامی برای این موارد، باید به ادله قرآنی و روایی مراجعه نمود. ظاهراً دلیل قرآنی در این زمینه وجود ندارد (۱) و در روایات نیز دلیلی برای وجوب یافت نشد. (۲)

در پایان، نسبت به روایی و ناروایی دلیل دوم برای جواز تلقین در تربیت دینی، می‌توان به شکل خلاصه چنین گفت:

- دلیل دوم، با پیش‌فرض وجوب رعایت توان‌مربی در همهٔ اقدامات تربیتی، در تلاش بود تا آموزش استدلالی را در شرایطی که مربی توان شناختی ندارد، حرام بشمارد و در نتیجه به جواز تلقین در این موارد راه یابد.

- ملاحظه شد که رعایت توان‌مربی، تنها در تکالیف الزام‌آور، عقلاً واجب است. براین اساس، در شرایطی که مربی در کودکی عقلی یا سنی قرار دارد و توان فهم استدلال و محتوای آموزشی را ندارد، تکلیف الزام‌آور به وی برای فهم استدلال‌ها جایز نیست و در نتیجه روش‌های غیراستدلالی و تلقینی جایز خواهد بود.

- همچنین با بررسی ادله عقلی و روایی به این نتیجه رسیدیم که رعایت توان متربی در «اقدامات غیرالزام آور» مریان، واجب نیست و بر این اساس، پایه‌های دلیل پیش‌رو، برای جایز شمردن تلقین در تربیت دینی متزلزل خواهد شد و به نظر می‌رسد هم آموزش استدلالی و هم آموزش تلقینی به حکم اباحه خود باقی خواهد ماند و برحسب شرایط و مقتضیات تربیتی باید یکی را انتخاب نمود.

۳. وجوب تربیت اعتقادی (از سن تمیز متربی)

تقریر سومین دلیل به نفع جواز تلقین، به این صورت است:

بر اساس ادله، تربیت اعتقادی کودک (از سن تمیز)، (۳) بر والدین واجب است و از آنجا که آموزش عقاید در کودکی (از سن تمیز) راهی جز تلقین و روش‌های غیراستدلالی ندارد، این ادله با کمک قاعده ملازمه عقل و شرع، بر جواز (به معنای عام) تلقین دلالت دارند.

به عبارت فنی‌تر:

- تربیت اعتقادی، بر والدین واجب است.

- تربیت اعتقادی در کودکی (از سن تمیز و قبل از رسیدن به تفکر انتزاعی) راهی جز تلقین و آموزش بدون استدلال ندارد. به عبارت دیگر، مقدمه منحصره و مقدمه تولیدیه تربیت اعتقادی، تلقین است.

- بنابراین، تلقین و آموزش غیراستدلالی دین و تربیت خردناپرور (موقتاً) جایز و بلکه واجب است (چون مقدمه منحصره است).

در بررسی این دلیل از آنجا که مقدمه اول مورد پذیرش است، تنها به بررسی مقدمه دوم (وجوب تربیت اعتقادی در کودکی) می‌پردازیم.

ظاهر ادله، وجوب تربیت اعتقادی است؛ چرا که ظهور صیغه امر «قوانفسکم و اهلیکم نارا» (تحریم: ۶) در وجوب است و ادامه آیه (وقودها الناس و الحجاره) نیز موجب تأکید الزام است. براساس آیه شریفه، همه مکلفان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش که فرزندان قدر متیقن آن‌اند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و از آنجا که این وظیفه به نجات از آتش دوزخ مرتبط است، به آموزش‌های دینی و پرورش ایمان و بندگی مربوط می‌شود و با توجه به اطلاق واژه «اهل» و نیز این نکته که وقایه شانی نیز مشمول این کریمه است، دایره وجوب تربیت اعتقادی، دوران پیش از بلوغ کودکان و حتی سن تمیز را نیز شامل می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۳).

دومین دلیل برای اثبات «وجوب تربیت اعتقادی در کودکی»، عبارتی از رساله‌ الحقوق امام سجاد[×] است که سند آن قابل تصحیح است (اعراف و موسی، ۱۳۹۲: ۵۴) و در باب حق فرزند بر والدین می‌فرماید: «وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَلِمَةٌ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۳). تعبیر «انک مسؤل» و «والدلالة علی ربه» به روشنی وظیفه الزامی والدین در تربیت اعتقادی فرزندان را بیان می‌نماید. همچنین مانند آیه^۵ و قایه که متضمن واژه^۶ «اهل» بود و تکلیف تربیت اعتقادی را از سن تمییز واجب می‌نمود، تعبیر رساله الحقوق نیز «ولد» است و همین کارکرد را دارد.

بدین ترتیب، آنچه محتوای تربیتی برای حکم «وجوب تربیت اعتقادی کودک-از سن تمیز-»، تلقی می‌شود عبارت است از آنچه اعتقاد به آنان الزامی است، اما بیش از این محدوده، واجب نخواهد بود و تنها مستحب شمرده می‌شود. بنابراین، پدر و مادر در حوزه^۷ عقاید واجب، تکلیفی الزامی و در حوزه^۸ سایر عقاید و معارف اسلامی، وظیفه‌ای استجابی دارند.

از سوی دیگر، در این سنین کودکان، توان درک مفاهیم انتزاعی و استدلالی را ندارند (بنابر علم وجدانی و تجربه^۹ شخصی و نیز مطالعات گسترده^{۱۰} پیاژه، صغرای استدلال مورد اطمینان است) و آموزش استدلالی مفید نخواهد بود.

نتیجه آنکه با الزامی دانستن وظیفه^{۱۱} تربیت اعتقادی در کودکی، از آنجا که بر مبنای مفاد ادله، این وظیفه^{۱۲} تربیتی والدین از سن تمییز فرزندان آغاز می‌شود و نیز با توجه به عدم توان شناختی و عقلانی کودک در این سنین برای درک مفاهیم انتزاعی در حوزه^{۱۳} اعتقادات و نیز مقدمات انحصاری تلقین برای امثال تکلیف تربیت اعتقادی، باید گفت که برای امثال تکلیف الزامی «تربیت اعتقادی کودک» بر والدین (و با تنقیح مناظ برای دیگر مریبان) جایز است که از روش‌های تلقینی و غیراستدلالی در تربیت دینی بهره ببرند.

۴. روایات «تلقین لا اله الا الله» در کودکی (از سه سالگی)

چهارمین دلیل برای اثبات «جواز به کارگیری تلقین در تربیت دینی»، روایاتی است که به شکل مستقیم به تلقین نمودن از سه سالگی دستور می‌دهند.

در روایتی پیامبر مکرم اسلام^{۱۴} می‌فرماید: «هر کسی که به تربیت کودک اشتغال دارد، زمانی که کودک لب به «لا اله الا الله» بگشاید، خداوند گناهانش را محاسبه نمی‌کند» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۳۰). این ترغیبی است به اینکه والدین به آموزش الفاظ «لا اله الا الله» همت بگمارند و در آن تسریع نمایند. در حدیثی دیگر، ایشان^{۱۵} می‌فرماید: «وقتی که کودکان زبان گشودند، «لا اله الا الله» را به آنان بیاموزید، سپس نگران‌شان نباشید تا به سن پیری و

مرگ برسند و زمانی که دندان شیر آنان افتاد، آنان را به نماز امر نمایند.» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۴۴۰). در کلامی دیگر حضرت^۲ می‌فرماید:

اولین کلمه‌ای که زبان کودکانتان را بدان می‌گشاید، باید «لا اله الا الله» باشد، و زمان مرگ نیز به آن‌ها لا اله الا الله را تلقین نمایید. همانا کسی که اولین و آخرین کلامش، لا اله الا الله باشد و هزار سال عمر نماید، از گناهش پرسیده نمی‌شود (همان: ۴۴۲).

ملاحظه می‌شود که هر سه روایت از مجامع اهل سنت نقل شده‌اند. در هر سه روایت، واداشتن کودک به گفتن عبارت «لا اله الا الله» مورد تحسین و ترغیب قرار گرفت. البته روایت دوم و سوم با صیغه^۳ امر بیان شده‌اند، اما ضعف سند، مانع این خواهد بود که آموزش «لا اله الا الله» را وظیفه‌ای الزامی بدانیم.

درباره^۴ چگونگی دلالت این سه روایت بر مدعا باید گفت که روایت دوم با عبارت «فعلموهم لا اله الا الله» بیان شده که مستقیماً بر جواز تلقین در تربیت دینی دلالت دارد و روایت اول و سوم، از به زبان آوردن «لا اله الا الله» توسط کودک خردسال سخن می‌گویند که آن هم مستلزم نوعی تلقین است. هر چند روایت اول و سوم، محدوده^۵ سنی معینی را برای این تکلیف بیان نمی‌دارد و تنها به صغیر و صبی بودن اشاره دارد، روایت دوم به صراحت می‌فرماید: وقتی کودکانتان زبان گشودند و فصیح سخن گفتند، «لا اله الا الله» را آموزش دهید.

خلاصه اینکه این سه روایت بر جواز تلقین در کودک کی به خصوص از زمان زبان گشودن تأکید دارند.

روایت چهارم، روایتی مفصل از منابع شیعه است: عبدالله بن فضاله از امام باقر یا امام صادق^۶ نقل می‌کند که ایشان برنامه‌ای برای تربیت دینی بیان داشته‌اند که در جدول شماره^۷ ۲ ارائه می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ / ۴۷۴):

مرحله	محدوده سنی	محتوای آموزشی
۱	آغاز ۳ سالگی	۷ بار به کودک گفته شود: بگو لا اله الا الله (و سپس تا مرحله بعد رها می‌شود)
۲	پایان ۳ سال و ۷ ماه و ۲۰ روز	۷ بار به کودک گفته شود: بگو محمد رسول الله (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۳	پایان ۴ سالگی	۷ بار به کودک گفته شود: بگو صلی الله علی سیدنا و آله سیدنا (سپس تا مرحله بعد رها می‌شود)
۴	پایان ۵ سالگی	اگر چپ و راستش را می‌داند، رویش را به سمت قبله برگردان و بگو: سجده کن. (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۵	پایان ۶ سالگی	کودک نماز بخواند و رکوع و سجود را به وی بیاموزد (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۶	پایان ۷ سالگی	آموزش شستشوی دست و صورت - نماز بخواند (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۷	پایان ۹ سالگی	آموزش وضوی کامل و تنبیه بخاطر آن - آموزش نماز کامل و تنبیه بخاطر آن

هرگاه وضو و نماز را آموخت، خدا والدینش را مشمول مغفرت خود می‌کند.

جدول شماره^۷ ۲: مدلول روایت عبدالله بن فضاله

در زنجیره^۸ سند این روایت، بندار بن حماد و عبدالله بن فضال توصیف ندارند و سند آن را از اعتبار خارج می‌سازند.

از منظر دلالتی، چند نکته شایان ذکر است:

مشاهده می‌شود که در این برنامه، ضمن تقدم داشتن تربیت اعتقادی بر تربیت عبادی، تربیت اعتقادی از سه سالگی و تربیت عبادی از پنج سالگی آغاز می‌شود.

باید توجه داشت که تعیین سن خاص، به اقتضای شرایط و تفاوت‌های فردی متربیان، متغیر خواهد بود و ممکن است که این اعداد در این روایت، از باب مثال و یا غالب باشد و یا بر اساس شرایط سنی منطقه جغرافیایی باشد که امام[×] و مخاطبان‌شان در آن زیست می‌کردند.

تعبیر «ثم یترک حتی یتّم لها...» به این معنا نیست که آموزش و تربیت تماماً رها شود، بلکه بدین معناست که الزامی در تربیت و برنامه‌های آموزشی نیست.

«یقال له» به معنای تلقین در پژوهش حاضر است و به شکل مستقیم بر جواز تلقین در تربیت اعتقادی دلالت دارد. خلاصه آنکه این روایات به شایستگی بر جواز کاربرست تلقین در تربیت اعتقادی دلالت دارند، اما ضعف سند، این نتیجه‌گیری را با مشکل مواجه می‌کند. براین اساس، این روایات تنها کارکردی «تأییدی» دارند و «مؤیدی» بر مدعا تلقی می‌شوند نه «دلیل» و روشن است که انباشت مؤیدها، می‌تواند در اثبات مدعا راهگشا باشد.

۵. وجوب تربیت عبادی در کودکی

به عنوان پنجمین دلیل برای اثبات «جواز تلقین در تربیت دینی» می‌توان از «وجوب تربیت عبادی در کودکی» بهره گرفت و چنین تقریر نمود:

تربیت عبادی در کودکی واجب است.

تربیت عبادی در کودکی (دست کم در چهار تا پنج سالگی) راهی جز تلقین و آموزش غیراستدلالی ندارد. به عبارت دیگر، مقدمه^٥ منحصره و مقدمه^٥ تولیدیه^٥ امتثال این تکلیف (وجوب تربیت عبادی در کودکی)، تلقین است. بنابراین، تلقین و آموزش غیراستدلالی (موقتاً) جایز و بلکه (از باب مقدمه^٥ واجب) واجب است.

در توضیح مقدمه^٥ دوم، همان‌طور که در ادله^٥ پیشین گفته شد، شکی نیست که در دورانی که کودک هنوز در حصار شناختی دوران پیش‌عملیاتی و یا حتی تفکر عینی است، تربیت عبادی و آموزش مناسک ویژه و اعمال خاص، با روش استدلالی امکان‌پذیر نیست و به دلیل ضعف شناختی، تربیت مؤثر نخواهد بود.

همچنین درباره^٥ مقدمه^٥ اول باید گفت که الزامی بودن وظیفه^٥ تربیت عبادی در دوران کودکی، خود نقش فراوانی در نتیجه^٥ دلیل خواهد داشت (مانند دلیل پیشین)، زیرا اگر کسی مدعی شود که آموزش مناسک دینی و پرورش روحیه^٥ عبادت و التزام به انجام فرایض دینی در کودکی، وظیفه‌ای مستحب است، روشن است که

تلقین را که مقدمهٔ منحصرهٔ امتثال این تکلیف استجابی است مستحب خواهد کرد، اما واجب بودن تربیت عبادی در کودکی، موجب واجب شدن مقدمهٔ منحصره‌اش (یعنی آموزش تلقینی) خواهد شد.

با توجه به اینکه مقدمهٔ دوم امری روشن است و در ادلهٔ پیشین تکرار شده، در ادامه به اختصار به اثبات مقدمهٔ اول پرداخته می‌شود.

برای اثبات الزامی بودن تربیت عبادی در دوران کودکی، به دو دسته دلیل می‌توان تمسک کرد: ادلهٔ عام که به واسطهٔ شمول و اطلاقاتشان، دوران کودکی را نیز شامل می‌شوند و دستهٔ دوم، ادلهٔ خاص که به شکل مستقیم و به دلالت مطابقی، به مرحلهٔ کودکی اشاره دارند و تربیت عبادی را در این مرحله واجب می‌دانند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱ الف).

غیر از اطلاق واژهٔ «اهل» در آیهٔ ششم سورهٔ تحریم که قطعاً دوران کودکی و پیش از بلوغ را شامل می‌شود، رسالهٔ الحقوق (معتبر السند) نیز کمک‌رسانی به فرزند برای اطاعت از دستورهای الهی را حق فرزند و تکلیفی بر عهدهٔ والدین خوانده («وَأَمَّا حَقُّ وُلْدِكَ... وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ... وَالْمَعُونَةُ عَلَي طَاعَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۳/۲) که مانند آیهٔ وقایه به دلالت مطابقی بر وجوب تربیت عبادی در کودکی دلالت دارد و قطعاً شامل دوران پیش از بلوغ و حتی سن تمیز نیز می‌شود.

همچنین در صحیحۂ حلبی، امام کاظم × فرمود: ما کودکانمان را در پنج‌سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما کودکانتان را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید؛ ما کودکانمان را در هفت‌سالگی به روزه امر می‌کنیم، به اندازه‌ای که توان دارند، تا نیمهٔ روز یا بیشتر یا کمتر، و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند، پس شما هم کودکانتان را در نه‌سالگی به روزه امر نمایید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰۹/۳).

ملاحظه می‌شود که امام × با واژهٔ «مروا» در دو بخش می‌فرماید که فرزندانتان را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید و در نه‌سالگی به روزه. در مورد مدلول این روایت، نکاتی وجود دارد:

- «مروا» به صیغه امر است و بر وجوب دلالت دارد. به عبارت دیگر، هرچند نماز خواندن در هفت‌سالگی و روزه گرفتن در نه‌سالگی برای کودک نابالغ استجاب دارد، توجه والدین به این دو فریضه و آماده‌سازی و عادت‌دهی کودک دربارهٔ این دو امر، واجب است.

- همان‌طور که در روایت به صراحت بیان شد، فلسفه این اقدامات تربیتی، عادت‌دهی است (حتی یَتَعَوَّدُوا). بنابراین، امر نمودن موضوعیتی ندارد و دیگر شیوه‌های تربیتی را نیز شامل می‌شود و به اصطلاح می‌شود به شیوه‌های کلامی دیگر نیز الغای خصوصیت نمود.

نتیجه آنکه این روایت با داشتن سندی معتبر، به شایستگی بر «وجوب تربیت عبادی در کودکی» دلالت دارد. به همین دلیل از ذکر روایات دیگر در این مضمون صرف نظر می‌شود.

۶. روایات آموزش نماز در کودکی

به عنوان دلیل ششم برای اثبات جواز تلقین در تربیت دینی، می‌توان از روایاتی نام برد که به آموزش نماز و تلقین مفاهیم نماز و آداب آن را در کودکی و حتی پیش از شش سالگی دستور می‌دهند. بر خلاف دلیل پیشین که تلقین راهی برای امتثال تکلیف تربیت دینی تلقی می‌شد، در این دلیل ملاحظه می‌شود که روایات به شکل مستقیم به تلقین مفاهیمی از طهارت، نماز و مقدمات و شرایط نماز فرمان می‌دهند.

در بررسی این روایات، باید به دو نکته توجه مضاعف نمود تا پایه‌های استدلال به این دسته از روایات، برای جواز تلقین مستحکم شود: ۱. باید دقت کرد که روایات به چه محدوده سنی از تربی ناظرند؛ ۲. شیوه دلالت بر «وظیفه آموزش نماز» چگونه است و از چه واژگانی استفاده شده است. با این توضیح، با هدف تحلیل روایات مذکور، در دو دسته این روایات بررسی می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱ الف): دسته‌بندی روایات بر اساس «زمان آموزش نماز در کودکی»؛ دسته‌بندی روایات بر اساس «وظیفه مریبان در آموزش نماز در کودکی».

۶-۱. دسته‌بندی روایات بر اساس «زمان آموزش نماز در کودکی»

در روایات مشاهده می‌شود که ضمن اینکه از شش سالگی، هفت سالگی، هشت سالگی، ده سالگی و پس از آن، به عنوان زمان آغاز آموزش نماز نام برده شده، از زمان‌های پیش از شش سالگی نیز سخن به میان آمده است.

در روایاتی که سند معتبری به همراه ندارند، از طریق اهل سنت نقل شده که وقتی کودک مفهوم چپ و راست را ادراک نمود او را به نماز امر نمایند (متقی هندی، همان: ۱۶ / ۴۴۰؛ طبرانی، همان: ۳ / ۲۳۵). در روایتی دیگر، نبی مکرم^۲ فرمود: زمانی که کودکان به خوبی زبان گشودند، «لا اله الا الله» را به آنان بیاموزید و زمانی که دندان شیری آن‌ها افتاد، به نماز امرشان کنید (همان: ۱۶ / ۴۴۰).

آموزش نماز از شش سالگی کودک

در گروهی از روایات، شش سالگی کودک، زمان آغاز آموزش نماز، دانسته شده.

- صحیحہ محمد بن مسلم: از امام باقر یا صادق پرسیده شد که کودک در چه سنی باید نماز بخواند، فرمود: زمانی که نماز را بفهمد. راوی دوباره پرسید: در چه سنی نماز را می‌فهمد و بر او واجب می‌شود؟ فرمود: در شش سالگی (حر عاملی، همان: ۱۸/۴).

- صحیحہ زراره: فرزندی از امام صادق از دنیا رفت. در اثنای مراسم تدفین، زراره از امام پرسید، در چه سنی نماز بر کودک واجب می‌شود، امام فرمود: وقتی که نماز را بفهمد، در حالی که شش ساله است (کلینی، همان: ۲۰۸/۳).

این مضمون در روایات دیگر که سند معتبری به همراه ندارند نیز وارد شده است (حر عاملی، همان: ۱۹/۴؛ نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۸/۳).

آموزش نماز از هفت سالگی کودک

گروهی دیگر از احادیث، سن آغاز تربیت عبادی و آموزش نماز را از هفت سالگی کودک دانسته‌اند.

- صحیحہ معاویه بن وهب: از امام صادق پرسیده شد: در چه سنی کودک به سبب نماز مؤاخذه شود؟ فرمود: بین شش تا هفت سالگی، راوی در مورد روزه نیز پرسید که فرمود: چهارده تا پانزده سالگی، هر چند اگر پیش از آن روزه گرفته او را رها کند. فرزندم، فلانی، در پیش از این سن روزه گرفته بود و من رهایش کردم [و به روزه امر و مؤاخذه نکردم] (حر عاملی، همان: ۱۸/۴؛ شیخ طوسی، الإستبصار ۱۳۹۰: ۱/۴۰۹).

- صحیحہ حلبی که در دلیل پنجم (وجوب تربیت عبادی در کودکی) مطرح شد نیز امر به نماز را از هفت سالگی بیان می‌دارد.

- صحیحہ احمد بن زنتی: امام رضا: کودک در هفت سالگی باید در مورد نماز مؤاخذه شود و لازم نیست در این سن، زنان نامحرم مویشان را از وی بپوشانند تا اینکه محتمل شود (حر عاملی، همان: ۲۰/۲۲۹).

این مضمون در روایاتی ضعیف‌السند و نیز مجامع روایی اهل سنت، نیز وارد شده است (نوری، همان: ۱۹/۳؛ متقی هندی، همان: ۱۶/۴۴۰، ۴۴۲ - ۴۴۳).

آموزش نماز از هشت سالگی کودک

در روایتی که به «حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ» شهرت یافته و حاوی حدود چهارصد وصیت پیامبر اکرم^۲ به امام علی^۳ است و سند معتبری به همراه ندارد، سن تربیت عبادی و آموزش نماز، هشت سالگی بیان شده است:

امام علی[×] از پیامبر^۲ نقل کرده که فرمود: به کودکان نماز را بیاموزید و در نه سالگی برای نماز آن‌ها را مؤاخذه نمایید (حر عاملی، همان: ۲۰ / ۴).

آموزش نماز پیش از ده سالگی کودک

ده سالگی نیز در برخی روایات به عنوان سن امر به نماز ذکر شده (نوری، همان: ۱۹ / ۳) که نشان می‌دهد باید پیش از ده سالگی به آموزش نماز اقدام نمود. در حدیث نبوی دیگر، حضرت محمد^۳ می‌فرماید: کودکان را با زبان‌تان به نماز و طهارت ادب کنید (تربیت کنید) و زمانی که به ده سالگی رسیدند، برای نماز و طهارت بنیادشان؛ ولی از سه ضربه تجاوز ننمایید (ورام، بی تا: ۱۵۵ / ۲).

آموزش نماز از زمان بلوغ

در روایاتی دیگر، هنگام آغاز آموزش نماز و روزه زمانی دانسته شده که کودک به بلوغ جسمی نزدیک شود (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۸۷ / ۴) و نماز و روزه را بشناسد.

صحيحه^۴ علی بن جعفر آمده است: از امام کاظم[×] پرسیده شد که در چه سنی روزه و نماز بر کودک واجب می‌شود، فرمود: وقتی محتلم شود [بالغ شود] و نماز و روزه را بشناسد (حر عاملی، همان: ۲۳۵ / ۱۰).

این مضمون در روایاتی دیگر و نیز در منابع اهل سنت نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۳ / ۸۵؛ متقی هندی، همان: ۴۴۰ / ۱۶).

۶-۲. دسته‌بندی روایات بر اساس «وظیفه مربیان در آموزش نماز در کودکی»

ملاحظه شد که در میان روایات فوق، برخی سند معتبر به همراه داشتند. در میان این روایات معتبر، شماری آغاز آموزش نماز را از شش سالگی دانستند و شماری دیگر هفت سالگی و نیز هشت سالگی. در برخی روایات معتبر (صحيحه^۴ علی بن جعفر)، آغاز این اقدامات تربیتی از زمانی نزدیک به بلوغ متربی تعیین شد.

شایان ذکر است که تاکنون روایات را براساس «زمان آموزش نماز در کودکی» دسته‌بندی کردیم، اما بازبینی روایات فوق نشان می‌دهد که از منظری دیگر نیز می‌توان طبقه‌بندی دیگری را سامان داد. ملاک دسته‌بندی جدید، وظیفه^۵ مربی است، به این صورت که وظیفه مربی در هر روایت چیست. در برخی از روایات مذکور، تنها زمان و جوب نماز بر کودک بیان شده و در دیگر روایات، وظایفی چون «تعلیم نماز»، «امر به نماز»، «مؤاخذه بر نماز» و «تنبیه برای نماز» مطرح شده است.

گروه اول: زمان و جوب نماز بر کودک

در شماری از روایات، تنها به این نکته اشاره شده که زمان وجوب نماز بر کودک، چه سنی است. مثلاً صحیحه^۱ محمد بن مسلم و صحیحه زراره شش سالگی را زمان وجوب نماز بر کودک معرفی می کنند و صحیحه^۲ علی بن جعفر زمانی نزدیک به بلوغ را سن وجوب نماز برمی شمارد، اما می دانیم که نماز بر کودک شش ساله و نابالغ واجب نیست. بنابراین، عبارت «یجب» به معنای استحباب خواهد بود. از سوی دیگر، این استحباب به معنای مستحب بودن نماز خواندن برای کودک است و به دلالت التزامی وظیفه ای را متوجه والدین می نماید مبنی بر اینکه آموزش های لازم را انجام دهند و وی را در برپاداشتن نماز یاری برسانند. به عبارت دیگر، همان طور که در مباحث پیشین گفته شد، یکی از وظایف والدین، تلاش برای تربیت عبادی کودک است، به نحوی که پس از مکلف شدن بتواند به فرایض دینی خود عمل نماید. در این روایت، سنی که اقدامات تمهیدی و تربیتی را باید برای آموزش نماز آغاز نمود، تعیین شده است.

گروه دوم: وظیفه^۳ تعلیم نماز

در شماری از روایات، از واژه^۴ تعلیم استفاده شده است. برای نمونه، «حدیث اربعمائه» که سند ضعیفی به همراه داشت، به شکل مطلق به آموزش نماز و لزوم آشناسازی کودک با نماز دستور می دهد و مؤاخذه بر نماز را از هشت سالگی تجویز می نماید. بدین ترتیب، آموزش نماز باید از سنین پیش از هشت سالگی آغاز شود. مؤید این سخن، آن است که در روایات ضعیف السند دیگر، زمان آموزش نماز، هفت سالگی (متقی هندی، همان: ۱۶ / ۴۴۰ و ۴۴۲) و یا پیش از بلوغ (نوری، همان: ۱۵ / ۱۶۹) معرفی شده است. همچنین در روایتی که در دلیل چهارم بررسی شد، زمان بندی آموزش نماز از سه سالگی آغاز شد.

گروه سوم: وظیفه^۵ امر به نماز

گروه سوم روایاتی است که ضمن تعیین «امر به نماز» به عنوان یک وظیفه برای والدین، سن خاصی نیز برای آن بیان داشته اند؛ مانند صحیحه^۶ حلبی که امر کودک به نماز را در هفت سالگی بیان می کند و نیز روایات ضعیف السندی که امر به نماز را در مراحل چون «مرحله^۷ درک نماز» (مجلسی، همان: ۸۵ / ۱۳۳)، «مرحله^۸ شناخت دست چپ و راست» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۵)، «در شش سالگی» (نوری، همان: ۳ / ۱۸)، «در هفت سالگی» (همان: ۳ / ۱۹) بیان داشته اند. واژه^۹ «مروا» به صیغه^{۱۰} امر است و بر وجوب دلالت دارد، یعنی بر والدین واجب است که فرزندان را به نماز امر نمایند و البته روشن است که آموزش و آشناسازی کودک با نماز، مقدمه^{۱۱} «امر به نماز» است و از باب مقدمه نیز واجب می شود.

گروه چهارم: وظیفه^{۱۲} مؤاخذه بر نماز

از دیگر وظایفی که در روایات فوق بدان اشاره شده، مؤاخذه و بازخواست از کودک برای نماز است؛ مانند صحیحہٗ معاویه و صحیحہٗ بزنی که می‌فرمایند باید کودک را از سنین بین شش و هفت‌سالگی برای نماز بازخواست و مؤاخذه کرد.

روشن است که این روایات صحیح‌السند، به دلالت التزامی بر لزوم تعلیم نماز در سنین پیش از آن دلالت دارند و نشان می‌دهند که برای آشناسازی کودک با نماز باید پیش از شش یا هفت‌سالگی اقدام نمود.

نکته شایان توجه اینکه عبارت این دو صحیحہ به شکل اخبار در مقام انشاء صادر شده و دلالتش بر وجوب بلیغ‌تر و گویاتر است و می‌توان حکمی الزامی برداشت نمود. این شبهه جایی ندارد که این دو روایت صحیح‌السند را بر استحباب حمل کنیم، زیرا کودک تکلیف شرعی بر عهده ندارد؛ چرا که این تکلیف متوجه مریدان است و برداشت تکلیف و جویی منعی ندارد. البته باید توجه داشت که وجوب مؤاخذه به شکل فی‌الجمله است نه اینکه نسبت به همهٗ نمازها و همهٗ زمان‌ها اطلاق داشته باشد. همچنین باید توجه داشت که مؤاخذه دارای مراتبی است که از سطوح اولیه و چهره درهم کردن تا سطوح دیگر مانند تنبیه را نیز شامل می‌شود و معنای قدر متیقن از این روایات، همان مراتب اولیهٗ بازخواست است (اعرافی و موسوی، بی‌تا: ۷۱).

گروه پنجم: وظیفهٗ تنبیه برای نماز

گروه پنجم از روایات مذکور را احادیثی تشکیل می‌دهند که تنبیه بدنی کودکان برای واداشتن به نماز را اجازه داده‌اند (که هیچ یک سند معتبری به همراه نداشتند). برخی از این روایات امر به نماز را در شش‌سالگی و تنبیه را در هفت‌سالگی تجویز کرده‌اند (نوری، همان: ۱۸/۳). در روایتی دیگر در هفت‌سالگی کودک را باید به نماز امر نمود و در نه‌سالگی به سبب ترک نماز تنبیه کرد (همان: ۱۹/۳) و در حدیثی دیگر، جواز تنبیه در ده‌سالگی صادر شد (ورام، همان: ۱۵۵/۲). از این روایات استفاده می‌شود که پیش از هفت‌سالگی، تنبیه بدنی جایز نیست و در ده‌سالگی هم امر، هم مؤاخذه و هم تنبیه جایز است.

شایان ذکر است که بنابر برخی فتاوا، تنبیه بدنی، نباید به حد وجوب دیه [سرخی و کیودی] برسد (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۱/۲۶۶) و در مورد تعداد آن «فقط می‌توان او را پنج تا شش ضربهٗ آرام زد» (همان: ۳/۲۶۷).

۳-۶. جمع‌بندی دلالت روایات «آموزش نماز در کودکی» بر جواز تلقین در تربیت دینی

در جمع‌بندی روایات «دسته‌بندی دوم» باید گفت که بر اساس صحیحہٗ محمد بن مسلم و صحیحہ زراره، از سن شش‌سالگی باید به آموزش نماز اقدام کرد. امر به نماز به دلیل صحیحہٗ حلبی از هفت‌سالگی باید آغاز شود و روشن است که پیش از آن نیز باید آموزش نماز را آغاز کرد. بر مبنای صحیحہٗ معاویه و صحیحہٗ بزنی از

سنین بین شش و هفت سالگی می‌توان برای نماز مؤاخذه کرد (و براساس حدیث اربعمائه از هشت سالگی) و واضح است که پیش از مؤاخذه باید کودک را با نماز و کیفیت آن آشنا نمود. هرچند از تنبیه بدنی در روایات صحیح السنه ذکر شده است، در روایات ضعیف، سنین هفت و نه و ده برای تنبیه بدنی ذکر شده است. از این روایات استفاده می‌شود که پیش از هفت سالگی تنبیه بدنی جایز نیست و در ده سالگی هم امر، هم مؤاخذه و هم تنبیه جایز است.

نکته شایان توجه آنکه مسلم است که بر روی سنین ذکر شده در این روایات، نباید تأکید فراوان داشت؛ چرا که در مجموع این روایات، تداخل سنی مشاهده می‌شود و قطعاً تفاوت‌های فردی و فرهنگی و جغرافیایی در این سنین مؤثر است و در ضمن، تکلیف دختران و پسران نیز به دلیل تفاوت سن بلوغ شرعی، متفاوت خواهد بود. با تلفیق دسته‌بندی اول و دسته‌بندی دوم و نیز جمع تداخل‌ها و تعارض‌هایی که در محدوده سنی وجود دارد، مدلول روایات را می‌توان در جداول شماره ۳ و ۴ خلاصه نمود:

مرحله	محدوده سنی	وظیفه والدین
۱	۶ تا ۷ سال	امر به نماز- آشناسازی با نماز- بدون الزام
۲	۷ تا ۱۰ سال (۶ یا ۷ تا ۹ یا ۱۰)	آموزش جدی نماز- مؤاخذه کلامی
۳	۱۰ تا بلوغ (از ۹ یا ۱۰ تا سن بلوغ)	آموزش بسیار جدی- تنبیه بدنی (در صورت لزوم)- عادت دهی

جدول شماره ۳: برنامه زمانی آموزش نماز

مراحل	محتوای آموزشی
زمینه سازی (تا ۴ سال)	تلقین « لا اله الا الله » در آغاز ۳ سالگی
	تلقین « محمد رسول الله » در پایان ۳ سال و ۷ ماه و ۲۰ روز
مرحله آغازین	آموزش قبله و سجده (۵ سالگی / درک نماز)
	آموزش رکوع و سجود (۶ سالگی). نمازی مشتمل بر رکوع و سجود نه کامل مؤاخذه نسبت به همین.
مرحله میانی	آموزش شستشوی دست و صورت (۷ سال). همان نماز و همان مؤاخذه + وضو ناقص. ۲ سال این کار را تمرین می‌کند و بر همین، مؤاخذه می‌شود
مرحله پایانی	تاکون ۴ سال با نماز آشنا شده و عادت کرده. از ۹ سالگی آموزش نماز و وضو کامل می‌شود. تنها واجبات)

جدول شماره ۴: زمانبندی و محتوای آموزش نماز در کودکی (۴)

در پایان بررسی روایات «آموزش نماز در کودکی»، ملاحظه می‌شود که به تصریح روایات صحیح السنه، آموزش مفاهیم نماز و احکام و کیفیت آن و نیز مقدمات معرفتی و عقیدتی آن، از شش سالگی باید آغاز شود و البته مشروط به فهم کودک است (صحیح محمد بن مسلم و صحیح زراره)، هرچند براساس روایاتی ضعیف السنه این آموزش را باید از سه سالگی آغاز نمود.

باید توجه داشت که نسبت واژگان «امر» و «تعلیم» و «فهم» که در این روایات به کار رفته است و تلقین (آموزش غیراستدلالی) نسبت عام و خاص مطلق است و فهم، تعلیم و امر، اعم است از آموزش استدلالی و غیراستدلالی.

ممکن است گفته شود که در صحیحۀ محمد بن مسلم گفته شد که وقتی کودک نماز را درک نماید، آموزش واجب است، یعنی اینکه آموزش نماز باید استدلالی باشد، اما در پاسخ باید گفت که این گونه نیست و فهم نماز اعم است از فهم محتواهای استدلالی و یا فهم محتواهای غیراستدلالی.

نتیجه آنکه دلیل ششم به اطلاق خود به آموزش استدلالی و غیراستدلالی (تلقینی) دستور می‌دهد و نیز مطمئنیم که در برخی از دوره‌ها به دلیل عدم توان شناختی کودک در فهم استدلال‌ها، امثال تکلیف و جوب آموزش نماز، تنها با تلقین ممکن است. خلاصه آنکه این دلیل به شایستگی بر جواز تلقین در تربیت دینی دلالت دارد.

نتیجه

برای آزمون فرضیهٔ «جواز مطلق» شش دلیل مطرح و بررسی شد که نتایج این بررسی در جدول شماره ۵ خلاصه می‌شود:

شماره دلیل	عنوان دلیل	ناظر به محتوای تربیت(عقاید، اخلاق و احکام)	ناظر به سن و شرایط تربی	نتیجه فقهی مقبول	مکلف
دلیل ۱	حرمت انجام کار لغو و بیهوده	هر سه تربیت دینی	کودکی(عقلی و سنی)	تلقین در کودکی (عقلی و سنی) متربی جایز است و در مقابل، آموزش متربی استدلالی ممنوع می‌باشد.	مربی
دلیل ۲	رعایت توان متربی	هر سه تربیت دینی	کودکی(عقلی و سنی)	در اقدامات تکلیف‌آور رعایت توان متربی، واجب و بهره‌گیری از تلقین، جایز است.	مربی
				در اقدامات غیرتکلیف‌آور اصل رعایت توان متربی رجحانی است و تلقین و استدلال هر دو مباح‌اند.	مربی
دلیل ۳	وجوب تربیت اعتقادی	تربیت اعتقادی	در کودکی(از سن تمیز)	تربیت اعتقادی در کودکی(از سن تمیز) راهی جز تلقین و آموزش بدون استدلال ندارد و از باب مقدمه واجب، تلقین واجب است.	والدین
دلیل ۴	روایات تلقین لاله الا الله	تربیت اعتقادی	در کودکی(از ۳سالگی)	آغاز تربیت اعتقادی از حدود ۳ سالگی و تربیت عبادی از ۵ سالگی واجب است و تلقین از باب مقدمه واجب، واجب است(به دلیل ضعف سند، این دلیل تنها موید محسوب می‌شود)	والدین
دلیل ۵	وجوب تربیت عبادی	تربیت عبادی	در کودکی(از ۳سالگی)	تربیت عبادی در کودکی واجب و تلقین نیز از باب مقدمه واجب، واجب است.	والدین

جدول شماره ۵: جمع‌بندی ادله

اطلاق ادلهٔ مجوز تلقین، روش‌های تلقینی را از کودکی جایز می‌داند و محدودهٔ سنی قائل نشده است، اما براساس پژوهشی دیگر (موسوی، ۱۳۹۱) آموزش تلقینی و بدون استدلال بنیادهای اصول عقاید پس از سن تکلیف متربی و در صورت توان ادراکی و شناختی او حرام است و یا در مواردی که آموزش تلقینی به تشخیص کارشناسی‌های تربیتی، موجب «اضرار»، «اضلال» و دیگر عناوین ثانویه می‌شود، باید از جواز تلقین دست کشید و به حرمت تلقین نظر داد.

همان‌طور که در ابتدای این نوشتار تأکید شد، دستور کار این مقاله تنها بررسی فرضیهٔ «جواز تلقین» بوده است و مجالی برای طرح ادلهٔ منع تلقین و جمع‌بندی ادلهٔ جواز و منع و ارائهٔ نظریه‌ای جامع وجود ندارد و این مهم به فرصتی دیگر موکول می‌شود. اما این نوشتار نشان می‌دهد که اولاً، تلقین نه مطلقاً حرام است و نه مطلقاً جایز؛

ثانیاً، با توجه به مراحل تربیت و شرایط شناختی و رشدی متربیان و نیز با توجه به محتوای آموزشی، می توان در مقاطع سنی و محتوای خاص، از آموزش تلقینی در تربیت دینی بهره گرفت.



(۱). شایان ذکر است که در تأیید حکم عقل به زشت بودن تکلیف بمالایطاق، چندین آیه قرآنی وجود دارد و به اصطلاح این آیات ارشاد به حکم عقل تلقی می‌شوند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (بقره: ۲۸۶)؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷).

(۲). روایاتی بر استحباب رعایت توان متربی در «اقدامات تربیتی غیر تکلیف‌آور» دلالت دارند. مانند صحیح یونس بن رباط: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ × قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يُرْهَقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهِ ...» (کلینی، همان: ۴۹ / ۶).

(۳). در اصطلاح فقها سن تمییز زمانی است که کودک قادر به تشخیص خوب از بد و سود از زیان می‌شود (فیومی، بی‌تا: ۵۸۷ / ۲).

(۴). با استفاده از روایت ضعیف السندی که به عنوان دلیل چهارم مطرح شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- اعرافى، علیرضا، فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- اعرافى، علیرضا، موسوی، سید نقی، تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه، فصلنامه فقه، شماره ۷۶، ۱۳۹۲.
- ، نمازآموزی به فرزندان، بررسی فقهی؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۹، ۱۳۹۲.
- انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، المؤتمر العالمی لتخلید ذکری الشیخ الأعظم، ۱۴۱۵ق.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت^ع، ۱۴۰۹ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، مقرر: توحیدی، بی جا، بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات، تحقیق: داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- شفیلد، هری، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سرمد، تهران، قطره، ۱۳۷۵.
- شیخ صدوق، محمد، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- الخصال، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ق.
- شیخ طوسی، محمد، الاستبصار، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰.
- طبرانی، أبوالقاسم، المعجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، تحقیق: کریمی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
- متقی، الهندی، کنز العمال، تحقیق: البکری الحیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا، بی تا.
- موسوی، سیدنقی، تحلیل مفهوم تلقین در تربیت دینی، نوآوری های آموزشی، شماره ۴۷، ۱۳۹۲.

— بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی؛ شماره ۱۵، ۱۳۹۱.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت[^]، ۱۴۰۸ق.

ورام، ابن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی‌تا.

Elmer J. Thiessen (۱۹۸۴), Introduction and Religious Education, in: Interchange (,), Volume ۱۵, Number ۳, The Ontario Institute for Studies in Education.



Permissibility of Inculcation in Religious Education*

Abstract

Religious pedagogy in the sense of educating an individual, who believes in a religion, makes use of various methods to teach religious concepts and tenets. Inculcation is one of those methods which have both opponents and proponents. Inculcation can be judged and evaluated from jurisprudential, philosophical, psychological and religious perspectives. The present study has chosen the jurisprudential method to assess it. When it comes to legal permissibility or prohibition of inculcation, there are at least three probabilities: ١. General and permanent inculcation is religiously forbidden and prohibited; ٢. General and permanent inculcation is religiously permissible; ٣. There is a middle approach which allows inculcation under certain circumstances and forbids the same under other circumstances. The present research aims to study the second hypothesis (absolute permissibility). Inculcation in this research refers to "non-discursive instruction". The present writing has presented and discussed six reasons and it has concluded that the hypothesis of "absolute permissibility of inculcation in religious education" is not defensible. Thus, depending on the situation, the trainees and educational contents should benefit from inculcational methods alongside demonstrative and discursive methods.

Keywords: inculcation, religious education, ideological education, discursive instruction, pedagogical jurisprudence.



* Date of submission: ١١/١١/٢٠١٤ Date of acceptance: ٩/١/٢٠١٥.

** Associate professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute (mjzarean@gmail.com)

*** Student of doctoral level, Higher jurisprudence Education Complex (snmosavi9@gmail.com).